

دانشگاه علم و فناوری



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران مرکزی

دانشکده علوم سیاسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)

گرایش :

اندیشه سیاسی در اسلام

عنوان :

میزان سازگاری ولایت فقه با مردم سالاری دینی با تاکید بر شورا و شوراکراسی

استاد راهنما :

دکتر علی اکبر امینی

استاد مشاور :

دکتر رضا جلالی

پژوهشگر :

حسین میر

تابستان ۱۳۹۳

تقدیم به :

ارواح طیبه فقها و اندیشمندان شیعه ، خصوصا بنیان گذار انقلاب
اسلامی حضرت امام خمینی (ره)

تشکر و قدردانی :

از همه اساتید و دوستانی که در تهیه این پژوهش بنده را یاری
کردند کمال تشکر و قدر دانی را دارم.

ت

تعهد نامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب حسین میر دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد نا پیوسته به شماره دانشجویی ۹۱۰۶۲۰۴۰۷ در رشته اندیشه سیاسی در اسلام که در تاریخ ۱۳۹۳/۶/۲۶ از پایان نامه خود تحت عنوان: میزان سازگاری ولایت فقه با مردم سالاری دینی با تاکید بر شورا و شوراکراسی با کسب نمره ۱۸ و درجه عالی دفاع نموده ام بدینوسیله متعهد می شوم:

۱- این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و.....) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه های موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده ام.

۲- این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و.... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام

خانوادگی:

تاریخ و امضاء:



بسمه تعالی

در تاریخ ۱۳۹۳/۶/۲۶

دانشجوی کارشناسی ارشد آقای حسین میر از پایان نامه خود دفاع نموده و با نمره ۱۸ بحروف هجده و با درجه عالی مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

بسمه تعالی
دانشکده علوم سیاسی

XX

(این چکیده به منظور چاپ در پژوهش نامه دانشگاه تهیه شده است)

نام واحد دانشگاهی: تهران مرکزی	کد واحد: ۱۰۱	کد شناسایی پایان نامه:
عنوان پایان نامه: میزان سازگاری ولایت فقه با مردم سالاری دینی با تاکید بر شورا و شوراکراسی		
نام و نام خانوادگی دانشجو: حسین میر	شماره دانشجویی: ۹۱۰۶۲۰۴۰۷	تاریخ شروع پایان نامه:
رشته تحصیلی: اندیشه سیاسی در اسلام		تاریخ اتمام پایان نامه:
استاد / استادان راهنما: دکتر علی اکبر امینی		
استاد / استادان مشاور: دکتر رضا جلالی		
چکیده پایان نامه (شامل خلاصه، اهداف، روش های اجرا و نتایج به دست آمده) :		
<p>از برهان ضرورت وجود ناظم و رهبر برای جامعه اسلامی و نیز از نیابت فقیه جامع الشرایط از امام عصر (علیه السلام) در دوران غیبت آن حضرت ، به خوبی روشن می گردد که ولی فقیه ، همه اختیارات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان (علیهم السلام) در اداره جامعه را داراست . نگارنده بر این باور است که در اعمال ولایت، فقه و فقیه- هر دو- دارای حاکمیت اند، اما در نهایت و حقیقت، حاکمیت با فقه است؛ چون حجیت تصمیم و اراده فقیه، مشروط به فقه است ، اما از نظر اصطلاحی تفاوتی میان ولایت فقه و ولایت فقیه نمی باشد و هر دو اصطلاح در بر دارنده یک واقعیت هستند. مردم سالاری دینی به معنای ترکیب دین و مردم سالاری نیست، بلکه یک حقیقت واحد در جوهره نظام اسلامی است؛ یعنی اگر بنا باشد نظامی بر مبنای دین شکل گیرد، بدون پذیرش مردم ممکن نیست. وجود اصل شورا در حکومت دینی ، موجبات حضور آحاد مردم را در نظام سیاسی فراهم می کند و این حضور مردمی، سازگاری اسلام و دموکراسی را به اثبات می رساند . البته سازگاری اسلام و دموکراسی ، نه به مفهوم امکان سازگار ساختن اسلام و نظام سیاسی اسلامی با دموکراسی غربی، که به مفهوم دموکراتیک بودن نظام سیاسی اسلام به دلیل توجه به مردم و پذیرش رأی آنها می باشد. حاصل سخن این که «دموکراسی» طبق یک تعریف با دین کاملاً سازگار است و آن وقتی است که ما دموکراسی را یک مفهوم جنسی تلقی می کنیم.</p>		

نظر استاد راهنما برای چاپ در پژوهش نامه دانشگاه مناسب است مناسب نیست

تاریخ و امضاء:

فهرست مطالب

۱	چکیده.....
۵	مقدمه.....
۶	فصل اول : کلیات.....
۶	بیان مساله تحقیق :
۹	اهمیت موضوع تحقیق و انگیزه انتخاب آن :
۹	سوالات یا فرضیه های تحقیق (بیان روابط بین متغیر های مورد مطالعه):.....
۹	سوال اصلی :
۹	فرضیه:.....
۱۰	سازماندهی تحقیق :
۱۰	روش گردآوری اطلاعات :
۱۰	متغیرها و واژه های کلیدی :
۱۰	مفهومشناسی.....
۱۰	الف) «ولایت».....
۱۰	ب) فقه.....
۱۱	پ) «فقیه».....
۱۱	ت) ولایت فقیه.....
۱۲	ث) مردم سالاری.....
۱۳	ج) مردم سالاری دینی.....
۱۳	چ) شورا.....
۱۴	ح) شوراکراسی.....
۱۵	فصل دوم: مبانی نظری.....
۱۵	بخش اول مبانی نظری ولایت فقیه.....
۱۵	«ولایت» چیست؟.....
۱۵	ولایت تکوینی، ولایت بر تشریح، ولایت تشریحی.....
۱۷	ولایت بر محجوران؛ ولایت بر جامعه خردمندان.....
۱۹	ولایت «بالذات» و «بالعرض».....

۲۲	«فقه» چیست ؟
۲۳	تعریف علم فقه
۲۴	«فقیه» کیست ؟
۲۴	ویژگی های فقیه جامع الشرایط
۲۶	کلامی بودن ولایت فقیه
۲۸	اصل «عدم ولایت»
۳۰	براهین اثبات ولایت فقیه
۳۰	ولایت فقیه در پرتو دلیل عقل
۳۱	دلیل تلفیقی بر ولایت فقیه
۳۲	دلیل نقلی محض بر ولایت فقیه
۳۲	آیات :
۳۳	روایات :
۳۴	وظایف و شؤون حاکم اسلامی
۳۶	اختیارات یا مسؤولیت های مطلقه فقیه
۳۶	بخش دوم مبانی نظری مردم سالاری (دموکراسی)
۴۲	بخش سوم مبانی نظری مردم سالاری دینی
۴۷	اصول و شاخصه های مردم سالاری دینی
۵۵	بخش چهارم جایگاه شورا در اسلام
۵۷	بخش پنجم مبانی نظری شورا کراسی
۵۸	۱. شورا و اثبات ناسازگاری اسلام و استبداد
۶۰	۲. شورا و اثبات سازگاری اسلام و دموکراسی
۶۳	۳. شورا و اثبات برتری نظام سیاسی شورایی بر دموکراسی
۶۴	فصل سوم: تاریخچه
۶۴	پیشینه تاریخی ولایت فقیه
۷۸	تاریخچه دموکراسی (مردم سالاری)
۷۹	تاریخچه مردم سالاری دینی
۸۱	فصل چهارم: تجزیه و تحلیل
۸۱	بخش اول : ولایت فقه یا ولایت فقیه

۸۲	دیدگاه موجود درباره ولایت فقه
۸۵	تفاوت لوازم دو دیدگاه «انتزاعی» و «مجموعه‌نگر» در اجرای احکام الهی
۸۶	تفاوت دو دیدگاه در تعریف از «ولایت فقه»
۸۶	حاکمیت «ولایت مافوق» بر ولی فقیه، ضامن جریان صحیح ولایت او بر «مادون»
۸۷	اقامه «توحید»، اولین وظیفه والی
۸۸	استنباط و اجرای «نظام احکام اقامه» وظیفه دیگر والی
۸۸	تفسیر «تقوای» ولی به «تولی» او، در فهم و اجرای دین
۸۹	تفاوت ولایت معصوم (ع) با ولایت فقیه، در چگونگی جریان «مشیت الله»
۹۰	حاکم، قانون خداست نه شخص فقیه
۹۳	بخش دوم
۹۳	سازگاری و ناسازگاری دین و دموکراسی
۹۹	نتیجه‌گیری
۱۰۱	فهرست منابع

مقدمه

نظریه ولایت فقیه و مردم سالاری دینی محصول تحولات فکری در حوزه اندیشه سیاسی در اسلام می باشند. در این میان مردم سالاری دینی از درون ولایت فقیه سر بیرون می آورد و یک نظام سیاسی مبتنی بر حاکمیت الله و اراده مردمی را به تصویر می کشد. در واقع مردم سالاری دینی تجلی سازگاری دین و دموکراسی در غالب یک نظام سیاسی می باشد، با این تفاوت که در دموکراسی سرانجام حاکمیت با مردم است و وضع قوانین به عهده آنهاست در حالی که در مردم سالاری دینی ما شاهد یک حکومت دموکراتیک الهی هستیم که در این حکومت یک حاکمیت محدود عمومی تحت نظارت خداوند به مردم داده می شود. این حکومت مبتنی بر قانون است منتهی قوانین الهی نه قوانین بشری. ولی فقیه وظیفه اجرای قوانین الهی در این حکومت را به عهده دارد. به عبارت دیگر فقه قانونی الهی است که توسط شخص فقیه اعمال می شود. در این میان فقیه تنها در چارچوب مبانی فقهی به اعمال قوانین می پردازد و در واقع این فقه است که ولایت دارد. بنابراین ولایت فقه که در نهایت به ولایت دین خدا باز می گردد، همان «ولایت قانون» است. مطلب دیگری که وجود دارد این است که آنچه حکومت دینی را با دموکراسی همانند می سازد حضور آحاد مردم در صحنه های اجتماعی است. در نظام اسلامی اگر مردم در صحنه نباشند و حضور جدی نداشته باشند، حتی اگر رهبر آنان وجود مبارک حضرت امیر(ع) هم باشد نیز سرانجامی به جز سقوط ندارد. بنابراین حکومت اسلامی حکومتی مردمی است که بر اساس اعتقاد مردم به دین و حاکم اسلامی صورت می پذیرد و آنچه حکومت دینی را با مردم سالاری سازگار می کند مردمی بودن ای حکومت و وجود سازوکاری به نام شورا است، که در اندیشه اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار است. در این پژوهش، گردآورنده قصد دارد بعد از بررسی تاریخی و مبانی نظری این دو نظریه، میزان سازگاری آن در را مورد بررسی قرار دهد.

فصل اول : کلیات

بیان مسأله تحقیق :

در اصطلاحات علوم اسلامی فقه، علمی است که به وسیله آن احکام شرعی را از ادله تفصیلی به دست می‌آوریم. از دیدگاه فقهای شیعه، ادله تفصیلی در واقع همان منابع علم فقه یعنی قرآن، سنت، عقل و اجماع هستند. در فقه به هر عمل اختیاری که انسان می‌تواند انجام دهد، یک حکم فقهی را نسبت می‌دهند. این وظیفه ی فقیه است که علاوه بر بدست آوردن روش انجام مناسک شرعی از منابع فقه، باید حکم هر کاری را نیز مشخص کند. با این تفاسیر فقیه منبعی است که به بیان احکام الهی می پردازد و قوانین الهی را برای مردم تبیین می سازد و از این روست که محل رجوع مردم قرار می گیرد. آنچه که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که در فقه اسلامی علاوه بر احکام فردی، احکام سیاسی و اجتماعی نیز وجود دارد که زیر بنای نظام اسلامی را تشکیل می دهند. این احکام در مرحله ی اجرا نیاز به یک متولی دارند که آن متولی امام معصوم می باشد. ولایت فقیه نظریه‌ای در فقه شیعه است که نظام سیاسی مشروع در دوران غیبت امام معصوم را بیان می‌کند. در این عقیده، فقیه در فضیلت و شخصیت دینی و اخلاقی و علمی همپای امام معصوم نیست. چراکه ولی فقیه، جدا از شخصیت حقوقی خویش، دارای شخصیت حقیقی نیز هست که از این نظر با دیگر مردم برابر است. ویژگی‌های ولی فقیه و حاکم اسلامی همانند عدالت، تقوا و پرهیزگاری او را از لغزیدن به ورطه استبداد و خودرأیی باز می‌دارد. در تبیین دلیل تلفیقی از عقل و نقل بر اثبات زعامت فقیه عادل در عصر غیبت، چنین می‌توان گفت که صلاحیت دین اسلام برای بقاء و دوام تا قیامت، يك مطلب قطعی و روشن است و هیچ گاه بطلان و ضعف و کاستی در آن راه نخواهد داشت: «لا یاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه» و تعطیل نمودن اسلام در عصر غیبت و عدم اجرای احکام و حدود آن، سد از سبیل خدا و مخالف با ابدیت اسلام در همه شؤون عقاید و اخلاق و اعمال است و از این دو جهت، هرگز نمی‌توان در دوران غیبت که ممکن است معاذالله به هزاران سال بیانجامد، بخش مهم احکام اسلامی را به دست نسیان سپرد و حکم جاهلیت را به دست زمامداران خودسر اجرا کرد و نمی‌توان به بهانه این که محرومیت جامعه از برکات ظهور آن حضرت (علیه‌السلام)، نتیجه تبهکاری و بی‌لیاقتی خود مردم است، زعامت دینی زمان غیبت را نفی نمود و حدود الهی را تعطیل کرد. تاسیس نظام اسلامی و اجرای احکام و حدود آن و دفاع از کيان دین و حراست از آن در برابر مهاجمان، چیزی نیست که در مطلوبیت و ضرورت آن بتوان تردید نمود و اگر چه جامعه اسلامی از درك حضور و شهود آن حضرت محروم است، ولی هتک نوامیس الهی و مردمی، و ضلالت و گمراهی مردم و تعطیلی اسلام، هیچ گاه مورد رضایت خداوند نیست و به همین دلیل، انجام این وظایف بر عهده نمایندگان خاص و عام حضرت ولی عصر (علیه‌السلام) است. بررسی احکام سیاسی اجتماعی اسلام، گویای این مطلب است که بدون زعامت فقیه جامع‌الشرایط، تحقق این احکام امکان‌پذیر نیست و عقل با نظر نمودن به این موارد، حکم می‌کند

که خداوند یقیناً اسلام و مسلمانان را در عصر غیبت بی‌سرپرست رها نکرده و برای آنان، والیان جانشین معصوم تعیین فرموده است. در عصر غیبت، مجتهدان جامع‌الشرايط احکام فردی و عبادی مسلمین را در کمال دقت استنباط نموده، به آن عمل می‌کنند و به دیگران نیز اعلام می‌نمایند و احکام سیاسی و مسائل اجتماعی اسلام را نخست از منابع دین استخراج کرده، در نهایت تامل و ظرافت، در جامعه اسلامی به اجرا درمی‌آورند.

آنچه که در اینجا حائز اهمیت است این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، اگر حکم یا فتوایی را به عنوان رسول امین وحی الهی، از خدا تلقی کرد و به مردم ابلاغ نمود، عمل به این فتوا، بر همگان و حتی بر خود او واجب است. پس از پیامبر (ص)، همین معنا برای امام معصوم (علیه‌السلام) نیز هست و پس از امام معصوم، اگر نایب خاص داشته باشد، برای او نیز ثابت است و اگر نایب عام داشته باشد، باز همین وضعیت است. در نظام‌های غیر اسلامی و شرقی و غربی، ممکن است امتیازاتی برای حاکم قائل باشند و او را فوق قانون بدانند و یا در عمل، قانون برای او اجرا نشود؛ ولی در حکومت اسلامی چنین نیست. ولی فقیه جامع‌الشرايط، در سمت‌های افتاء و قضاء و ولاء خود، هیچ امتیازی بر دیگران ندارد؛ یعنی اگر در باب افتاء، هر فتوایی از او صادر شد، آن فتوا، هم بر او و هم بر مقلدانش بدون کمترین تفاوتی حجت خداست؛ در باب قضاء نیز هر حکم قضایی که از او صادر شده باشد، واجب‌القبول است؛ هم بر او و هم بر طرفین دعوا و هم بر دیگران؛ و در حیطه ولایت نیز هر حکم ولایی و حکومتی که انشا کند، لازم‌الاتباع است؛ چه بر خودش و چه بر دیگرانی که از این حکم آگاه شده‌اند. نقض حکم اسلامی، چه حکم قضایی و چه حکم حکومتی، حرام است؛ هم بر فقیه حاکم و هم بر دیگران. بنابراین، در نظام اسلامی، هیچ امتیاز حقوقی میان شخص حقیقی رهبر و مردم نیست و اگر فرضاً فقیهی خود را از قانون خدا مستثنا بیندارد، این گمان به سقوط او از رهبری و انعزالش می‌انجامد. حکومت‌برای فقیه عادل، جز وظیفه و مسؤولیت، چیز دیگری نیست. او موظف است که پاسدار وحی باشد؛ بر او واجب است که حافظ حدود الهی: «الحافظون لحدود الله» و مرزدار دین باشد و این مسؤولیت، حق و امتیازی برای فقیه نیست، بلکه حقی بر فقیه و وظیفه‌ای بر عهده اوست و اگر ولایتش را بر اساس حق و دستور خداوند اعمال نکند، پیش خداوند مسؤول است. با عنایت به این مطالب روشن می‌شود که حاکم اسلامی، خدا و قانون اوست و شخص پیامبر (ص) نیز به دستور خداوند، مامور اجرای قانون الهی می‌باشد؛ چنانکه خدای سبحان در خطاب به ایشان می‌فرماید: «لتحکم بین الناس بما اریک الله» تو مبعوث شده‌ای تا در بین مردم حکومت کنی؛ ولی نه به میل خود، بلکه به آنچه خداوند از طریق وحی به تو نشان داده است. همچنین واضح است که ولایت پیامبر (ص) و اولی‌الامر، به ولایت بالذات و اصلیل خداوند برمی‌گردد. این خصیصه مهم، تنها در حکومت اسلامی یافت می‌شود نه در حکومت‌های دیگر. در نظام اسلامی، حاکمیت از آن دین و مکتب است نه از آن اشخاص؛ حتی اگر آن شخص، خود پیامبر یا امام معصوم باشد. مردم، يك «ولی» بیشتر ندارند که همان خدا و دین اوست و هیچ کس نمی‌تواند چیزی را از دین بکاهد یا بر آن بیفزاید و اگر فقیه عادل و آگاه به زمان و توانا، بر اداره کشور حکومت کند، «شخص فقیه» حکومت نمی‌کند، بلکه «شخصیت فقیه» که همان فقاقت

و عدالت و مدیر و مدبر بودن و شرایط برجسته رهبری است، حکومت می‌کند. شخص فقیه، تابع شخصیت دینی خویش می‌باشد و چنین انسانی، امین مکتب و متولی اجرای دین است و خود او، نه تنها همراه مردم است، بلکه پیشاپیش آنان، موظف به اجرای فرامین فردی و اجتماعی دین می‌باشد. فقیه، «لا یسئل عما یفعل» نیست که هر کاری بخواهد بکند و مورد سؤال قرار نگیرد؛ او نیز یکی از مکلفین است؛ زیرا شخص فقیه جدای از شخصیتش، هیچ سمتی ندارد و مثل دیگر افراد جامعه است. بر این اساس است که امام خمینی (ره) می‌فرماید: «آنچه که در اسلام حکومت می‌کند، فقاہت و عدالت است و به تعبیر دیگر، حاکم و ولی مردم در اسلام، قانون الهی است نه شخص خاص؛ زیرا شخص فقیه، یک تافته جدا بافته از مردم نیست، بلکه او نیز همانند یکی از آحاد مردم، موظف به رعایت احکام و قوانین الهی است.»

این تعاریف و تفاسیر از ولایت فقیه روشن می‌کند آنچه که اصالت دارد «ولایت فقه» است که در نهایت به ولایت دین و خدا برمی‌گردد. به عبارت دیگر فقه قانونی الهی است که توسط شخص فقیه اعمال می‌شود و «ولایت فقه» در واقع «ولایت قانون» است. البته باید توجه داشت که فقه، قانون الهی است و متمایز است با قوانین و مقررات بشری هر چند مشترکاتی نیز وجود دارد. ولایت فقه را می‌توان مصداقی از «نوموکراسی» نیز دانست چرا که حکومتی است مبتنی بر قانون و فرمانروایی قانون بر جامعه؛ منتهی قوانین الهی نه قوانین مدنی و بشری. همچنین ولایت فقه با مردم سالاری نیز تقابل نداشته و سازگار با مردم سالاری می‌باشد. به این نحو که در ولایت فقه آراء مردم نسبت به پذیرش حاکمیت قانون الهی، علامت ثبوت حق است؛ نه علت آن. حاکمیت دین حق و نظام اسلامی، همانند هر نظام دیگری، با آرزوها تحقق نمی‌پذیرد، بلکه حضور مردم و اتحاد آنان بر محور حق را می‌طلبد. مردم، اولاً با پذیرش دین و دوماً پذیرش ولایت حاکم اسلامی، دین خدا را در جامعه متحقق می‌سازند و چنین مردمی اگر چه اندک باشند، خداوند نصر خود را به آنان می‌رساند و در جنگ با بیگانگان، همه معادلات ریاضی و سیاسی و نظامی را برهم می‌زند. پیامبر (ص) و مسلمانان، از کمترین امکانات جنگی و مادی برخوردار بودند، ولی در همان جنگ‌های نابرابر، خداوند آنان را یاری کرد در نظام اسلامی اگر مردم در صحنه نباشند و حضور جدی نداشته باشند، حتی اگر رهبر آنان در حد وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) باشد، نظام اسلامی سقوط می‌کند. بنابراین، حکومت اسلامی هیچ‌گاه بدون خواست و اراده مردم متحقق نمی‌شود و تفاوت اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های جابر در همین است که حکومت اسلامی، حکومتی مردمی است و بر پایه زور و جبر نیست، بلکه بر اساس عشق و علاقه مردم به دین و حاکم اسلامی صورت می‌پذیرد و هر چه مردم از اخلاق و معارف دینی بهره‌مندتر باشند و هر چه احکام دینی را بیشتر عمل کنند و هر چه از اتحاد و همبستگی و الفت الهی برخوردار بیشتری داشته باشند، حکومت اسلامی نیز استوارتر و در رسیدن به اهدافش موفق‌تر است و هیچ‌گاه نباید تصور نمود که اگر مردم با حکومت اسلامی نباشند و اگر مؤمنان راستین کمر همت نبندند، خداوند حکومت اسلامی را برپا می‌دارد. باید دانست که نعمت الهی و فیض و نصرت خداوند، وقتی به ملتی می‌رسد که خود آنان خواهان سعادت خویش باشند و به یاری دین خدا بشتابند: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»

و نیز خداوند، نعمت حکومت شایسته اسلامی را از ملتی بی‌جهت نمی‌گیرد، مگر آنکه خود آنان در حفظ و حراستش کوتاهی کنند: «بان الله لم يك مغيرا نعمة انعمها على قوم حتى يغيروا ما بانفسهم».

اهمیت موضوع تحقیق و انگیزه انتخاب آن :

این حرف که قوانین اسلام، تعطیل پذیر یا منحصر و محدود به زمان یا مکانی است، بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است. بنابراین، چون اجرای احکام پس از رسول اکرم (ص) و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره، ضرورت می‌یابد. بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیت های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه در آورد، هرج و مرج بوجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی، پدید می‌آید. پس برای اینکه هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می‌یابد. بنابراین، به ضرورت شرع و عقل، آنچه در دوره حیات رسول اکرم (ص) و زمان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - علیه السلام - لازم بوده، یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره، پس از ایشان و در زمان ما لازم است. و این تشکیل حکومت بر مبنای ولایت فقه بر جامعه ی اسلامی می‌باشد. ولایت فقه ، ولایت قانون است و در چارچوب قوانین الهی می‌باشد و حاکم در جامعه ی اسلامی خدا و قانون اوست. در طی نیم قرن اخیر این نظریه از جایگاه خاصی در علوم اسلامی برخوردار گردیده است و مباحث زیادی پیرامون این نظریه و مقایسه این نظریه با سایر مکاتب صورت گرفته است یکی از مهمترین مباحث در این میان چگونگی ارتباط میان ولایت فقه و مردم سالاری می‌باشد. این پایان نامه در صدد این است تا به تبیین و تحلیل سازگاری میان ولایت فقه و مردم سالاری بپردازد.

سوالات یا فرضیه های تحقیق (بیان روابط بین متغیر های مورد مطالعه):

سوال اصلی :

ولایت فقه چگونه و با چه مکانیسمی با مردم سالاری سازگار می‌شود؟

فرضیه:

یکی از بنیان های اساسی دموکراسی (مردم سالاری) قانون مداری است در ولایت فقه ، قانون یا قاعده اصل است.

سازماندهی تحقیق :

این پایان نامه در چهار فصل تنظیم می شود. فصل اول کلیات تحقیق را مورد بررسی قرار می دهد در فصل دوم به پیشینه ی تاریخی این نظریه می پردازیم. در فصل سوم مبانی نظری مطرح می گردند. فصل چهارم به تجزیه و تحلیل دو مقوله ی ولایت فقه و مردم سالاری می پردازیم و سرانجام نتیجه گیری بیان می شود.

روش گردآوری اطلاعات :

روش گردآوری مطالب و اطلاعات به صورت کتابخانه ای بوده است.

متغیرها و واژه های کلیدی :

متغیر اصلی : ولایت فقه

متغیر وابسته: مردم سالاری دینی

واژه های کلیدی : ولایت فقه ، ولایت فقیه ، مردم سالاری دینی ، شورا

مفهوم شناسی

الف) «ولایت»

«ولایت» در لغت از واژه ی «ولی» به معنای «قرب» و «نزدیکی» مشتق شده است و «ولایت» به معنای یاری و نصرت و یا به معنی سلطان می باشد. (الجوهري، ج ۶، ص ۲۵۲۹ و ۲۵۳۰). این واژه از پرستعمال ترین کلمات قرآن بوده و در ۱۲۴ مورد بصورت اسمی و ۱۱۲ مورد به اشکال فعلی در قرآن کریم آمده است. (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۱۳) برای «ولی» با ترکیبات مختلفش معانی متعددی ذکر شده است در حالیکه این واژه یک معنای اصلی بیشتر ندارد و سایر معانی با توجه به قرائن لفظیّه و حالیّه برای همان یک مفهوم وضع شده است (همان، ۱۴) و قدر مشترک همه این معانی همان قرب معنوی است. با این حال در اصطلاح ولایت فقیه، «ولی» به مفهوم سرپرستی می باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ۱۲۲).

ب) فقه

«فقه» در لغت به معنای فهم است؛ ولی نه هرگونه فهم، بلکه فهم معنای کلام که با دقت و فراست به دست آید.

بر اساس این معنای لغوی است که فهم دین خدا به تمام جوانب و زوایای آن و بر اساس مطالعه ادله لفظی، یعنی قرآن و سخنان معصومان، تفقه به شمار آمده است؛ چون این فهم به آسانی میسر نمی‌گردد؛ بلکه امری ژرف و دقیق است. در آیات و روایاتی که در آنها به شناخت دین ترغیب شده است، تعبیر «تفقه در دین» دیده می‌شود.

به تدریج، واژه «تفقه» بدون قید «فی الدین» و به صورت مطلق در همان معنای عام دین‌شناسی به کار گرفته شد؛ ولی از آنجا که احکام عملی اسلام به عنوان يك شاخه از معارف دین، بیشتر مورد توجه و پرسش مردم بود و التزام به این بخش از دستورهای اسلام حقیقت دینداری را نشان می‌داد، کلمه فقه از معنای عام خود به معنای خاصی انتقال داده شد و تنها «علم به احکام شرعی» فقه به حساب آمد و کارشناسان این رشته «فقیه» خوانده شدند.

فقه را در اصطلاح اینگونه تعریف می‌کنند: «الفقه هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية». (سبحانی، ۱۳۸۶، ص ۹) به این معنی که فقه عبارت است از علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی و موضوع آن افعال مکلفین است. به عبارتی دیگر «فقه» در اصطلاح؛ به معنای علم و آگاهی دقیق نسبت به علوم دین و احکام الهی و توان استنباط آنها از طریق ادله تفصیلی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) است.

پ) «فقیه»

این واژه از ریشه‌ی فقه است و در اصل برابر با فهم و یا علم به شیئی و فهم آن است و فقیه به معنای عالم می‌باشد. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ۳۰۵)

بعضی فقه را علم به دین (فراهیدی، ۱۳۶۷، ۱۴۱۰) و برخی دیگر رسیدن به علم غایب بوسیله‌ی علم مشهود و حاضر می‌دانند که اخص از علم است. (راغب، ۱۳۶۲، ۳۸۴)

«فقیه» در اصطلاح ولایت‌فقیه یعنی مجتهد جامع شرایط که دارای سه ویژگی اجتهاد مطلق، عدالت مطلق و قدرت مدیریت و استعداد رهبری باشد نه هر کس که درس فقه خوانده است. (جوادی‌آملی، ۱۳۹۲، ۱۳۶).

اجتهاد مطلق به این معنی که بر همه ابعاد دین اعم از اصول و فروع، عبادات و عقود، احکام و ایقاعات و سیاست اسلامی آگاه باشد و حائز عدالت مطلق باشد یعنی علاوه بر عقل نظری در عقل عملی نیز در حد امکان کامل بوده و عامل به دین و به دور از هوی و هوس باشد. (همان، ۱۳۸ - ۱۳۷)

ت) ولایت فقیه

ولایت فقیه یعنی اداره‌ی امور جامعه در زمان غیبت امام عصر (عج) توسط فقهای است که بر کتاب و سنت احاطه داشته و دارای شرایطی مانند عقل، علم، توانایی، عدالت و آگاهی به زمان، حافظ دین و مخالف هوای نفس باشند که ولایت فقیه به این معنا ضامن اجرای قوانین اسلام است. (مرادی و فروتن، ۱۳۸۹، ۱۸۴ / مختاری و مرادی، ۱۳۷۷، ۲۰۳).

ولایت فقیه اصطلاحی است برای نظام حکومت اسلامی پس از ائمه طاهریین (ع). ولایت در این اصطلاح به معنای حکومت و زمامداری امور جامعه است و ولایت فقیه به مفهوم زمامداری جامعه اسلامی از سوی کسی است که به مقام اجتهاد در فقه رسیده و حائز شرایط رهبری جامعه اسلامی می باشد. موضوع اصلی ولایت فقیه این است که در زمان غیبت امام معصوم (ع) چه باید کرد؟ آیا امت اسلامی باید بدون رهبر باشد؟ یا باید به رهبری طاغوت تن دهد یا باید بهترین کسی را که از نظر علم و زهد و تقوا و مدیریت سیاسی، کمترین فاصله را با معصوم دارد به رهبری امت اسلامی بپردازد؟

در واقع ولایت فقیه به همین معناست که با وجود معصوم (ع) باید او رهبری کند و در عصر غیبت به نیابت از امام زمان (عج) ولی فقیه رهبری و زمام امور جامعه را بر عهده دارد تا امت گرفتار هرج و مرج و آنارشسیسم و تعبد به حاکمیت طاغوت نشود و احکام و ارزشهای الهی در جامعه عملی گردد.

ث (مردم سالاری

«دموکراسی به مفهوم جدید آن، به معنای حاکمیت مردم است. پیشینه این اصطلاح به آتن در قرن پنجم قبل از میلاد باز می‌گردد که در آن دموکراسی به معنی «حکومت مردم بر مردم و برای مردم» آمده است. دموکراسی از دو لفظ یونانی «Demos» به معنای عامه مردم و «krafos» به معنای قدرت، حکومت، اداره امور و حاکمیت، گرفته شده است.

افلاطون این مفهوم را به کاربرد و آن را در ظاهر، از همه حکومتها زیباتر دانست؛ به این بیان که همچون لباس رنگارنگ که زنان و کودکان از آن فریفته می‌شوند، دموکراسی نیز ظاهری فریبنده دارد.

البته وی چنین حکومتی را به صلاح مردم و مطلوب نمی‌داند و همچون ارسطو این مدل حکومتی را به مردم عصر خود پیشنهاد نمی‌کند.

یکی از ایرادهای افلاطون به دموکراسی مستقیم، آن است که سرنوشت جامعه را بازیچه هوس توده مردم می‌کند و توده مردم به عقیده او در امور سیاسی از داوری درست ناتوانند زیرا در زمینه های مهم زندگی اجتماعی، چون سیاست خارجی یا اقتصاد تجربه ای ندارند و اغلب به انگیزه عواطف و تعصب های خود داوری می‌کنند و هر چند در این داوری نیت پاک داشته باشند، درست نمی‌اندیشند.

ارسطو می‌گوید که دموکراسی به معنای حکومت اکثریت در نظر جمعی بهتر از حکومت گروه اندک است، زیرا توده مردم اگر چه یکا یک از فضیلت بی بهره باشند لیکن چون گرد هم آیند مجموعاً فضیلتی می‌یابند. ولی ارسطو می‌گوید که جمعی با این نظر مخالفند و برای رد آن، مسأله ضرورت تخصص را در کار حکومت پیش می‌کشند.

امروزه تعاریف متعددی از دموکراسی شده است. بسیاری آن را یک سیستم خاص، شکلی از حکومت یا روشی حکومتی می‌دانند که گروهی به نام اکثریت مردم می‌توانند کنترل سیاسی خود را اعمال کنند.

در مجموع، می‌توانیم مردم سالاری را به مفهوم حکومت به وسیله مردم یا اداره جامعه توسط تعداد زیادی از مردم یا امکان تجلی مشارکت عملی مردم در تعیین و تغییر خط مشیهای حکومتی بدانیم.» (اسحاقی، ۱۳۸۴، ۱۱۴)

ج (مردم سالاری دینی

« واژه «مردم سالاری دینی»، اصطلاح تازه ای در گفتمان سیاسی دنیاست که - بر خلاف واژه هایی چون جمهوری اسلامی، پارلمان اسلامی و ... که همگی ترکیب هایی از یک مفهوم غربی به علاوه یک قید اسلامی هستند - در بستر میانی سیاسی اسلام و متأثر از آموزه های نبوی و علوی روییده و بر آن است تا ضمن پاسداشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوهای حکومتی استبدادی، رعایت اصول و مبانی ارزشی را بنماید و بدین ترتیب، نظام اسلامی را از الگوهای سکولار غربی تمییز دهد. برای این منظور، در حکومت اسلامی، روش نوینی مورد توجه قرار گرفته که نه استبدادی و نه لیبرالی است. مقام معظم رهبری از این روش حکومتی، به «مردم سالاری دینی» تعبیر نموده اند.» (فیاضی، ۱۳۸۰، ۴۳)

« به طور خلاصه در تبیین مفهوم مردم سالاری دینی، می توان چنین بیان نمود:

مردم سالاری دینی، ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم و در چارچوب مقررات الهی استوار است و در راستای حق مداری، خدمت محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی، ایفای نقش می کند. این مدل، بر دو پایه استوار است:

۱. از سویی ریشه در آموزه های وحیانی دارد.

۲. این آموزه ها را از رهگذر خواست و اراده مردم دنبال می کند.

از این رو در نظام مردم سالاری دینی، نظام سیاسی بر دو رکن الهی و انسانی استوار است و این نظام با در نظر داشتن اصول اعتقادی اسلام، رابطه مردم و حکومت را تبیین می کند. « (محمدی، ۱۳۸۴، ۷)

چ (شورا

«شورا از نظر لغوی از «شار العسل» به معنای بیرون آوردن عسل از کندو گرفته شده و به همین دلیل به معنای استخراج، اعانه، و کمک دانسته شده است.» (میراحمدی، ۱۳۹۳، ۲۹۰) «همچنین در کتاب «قاموس» آمده است: «اشار علیه بكذا»؛ یعنی به او امر کرد. فعل «اشار» از ماده شوری و مشورت است و استشاره؛ یعنی از وی طلب مشورت کرد. مشورت و مشاوره هم از همین ماده است.» (اراکی، ۱۳۸۸، ۱۶)

آیت الله طالقانی در کتاب از آزادی تا شهادت در تعریف شورا می فرماید: « اصلا کلمه «شور» در ماده لغوی اش از «شار العسل» است؛ عسل را وقتی می خواهند از کندو استخراج کنند، باید خیلی آهسته و با لطائف الحیل عمل کنند که زنبورها تحریک و متواری نشوند، تا کم کم عسل را بیرون بیاورند، یعنی افرادی که می خواهند دور هم مشورت کنند باید احساساتشان تحریک نشود

علیه یک جهتی نباشد. واقعا با صمیمیت دور هم بنشینند، در مورد یک مساله ای مجموع پنج نفر، پنج قدرت فکری می توانند یک رای قاطعی که در سرنوشت یک خانواده، یک محل و یک کشور مؤثر است، بگیرند.

رعایت اصل شورا در مقابل استبداد رای است که در حکومت و اداره جامعه، به زمامداران و مدیران اجرایی امکان می دهد که برای پیشبرد اهداف و برنامه های خود علاوه بر ابزار و وسائل مادی، از اندیشه های صاحب نظران نیز بهره جویند؛ البته باید با صمیمیت و این که هر کس نظرش محترم است و نظر کسی غالب نیست، صورت گیرد و این مساله اختصاص به زمامداری و حکومت ندارد و تمام شؤون زندگی اجتماعی را در بر می گیرد. «(طالقانی، ۱۳۵۹، ۴۷۳)

« اما در شرع، معنای اصطلاحی خاصی برای کلمه شورا وجود ندارد و به همان معنای لغوی در نصوص شرعی استعمال می شود. راغب در کتاب «مفردات القرآن» می نویسد: «شورا، یعنی استخراج رأی با مراجعه به یکدیگر» و مرحوم طبرسی در کتاب «تفسیر مجمع البیان» معتقد است که «شورا، یعنی مکالمه طرفینی برای رسیدن به حق»، همچنین قحطان عبدالرحمن الدوری در کتاب «الشوری بین النظرية و التطبيق» بعد از اینکه آرای لغویین و مفسرین درباره معنای شورا را مطرح می کند، می نویسد: همه تعریف های ذکر شده، يك معنا را می رساند و آن، استخراج نظر درست و صواب پس از فهم و شناخت نظر دیگران و بررسی آنها می باشد» (اراک، ۱۳۸۸، ۱۶).

ح) شوراکراسی

شوراکراسی ترکیبی از دو واژه شورا و دموکراسی است. «مفهوم شوراکراسی نخستین بار از سوی فهمی شناوی بکار گرفته شد. وی از مفهوم شورا و دموکراسی ترکیبی جدید ابداع کرد. «الشورا قرطیة» این اصطلاح ترکیبی از سوی هدایت دموکراسی توسط شورا را مطرح می کند و از سوی دیگر بر بکار گیری ویژگی های سودمند دموکراسی در نظام سیاسی شورایی تأکید دارد». (میراحمدی، ۱۳۹۳، ۲۹۰)

شوراکراسی تعبیری از نظام سیاسی شورایی است که با محوریت شورا بعنوان یک مفهوم سیاسی صورت بندی می شود. شوراکراسی نمادی از نظام سیاسی اسلامی است که از سویی به سازگاری دین و دموکراسی باور دارد، از سویی دیگر با تکیه بر اصل شورا امکان ارائه نظام دموکراتیک اسلامی را می پذیرد و در نهایت با بازسازی شورا به برتری آن بر دموکراسی غربی (دموکراسی اکثریت) می رسد. (میراحمدی، ۱۳۹۳، ۳۰۲)

فصل دوم: مبانی نظری

بخش اول مبانی نظری ولایت فقیه

« ولایت » چیست ؟

« ولایت » واژه ای عربی است که از کلمه « ولی » گرفته شده است . « ولی » در لغت عرب ، به معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر ؛ بدون آنکه فاصله ای در میان آن دو باشد که لازمه چنین توانی و ترتبی ، قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر است . از اینرو ، این واژه با هیئت های مختلف (به فتح و کسر) در معانی « حب و دوستی » ، « نصرت و یاری » ، « متابعت و پیروی » ، و « سرپرستی » استعمال شده که وجه مشترک همه این معانی همان قرب معنوی است .

مقصود از واژه « ولایت » در بحث ولایت فقیه ، آخرین معنای مذکور یعنی « سرپرستی » است . ولایت به معنای سرپرستی ، خود دارای اقسامی است و باید هر یک توضیح داده شود تا روشن گردد که در این مساله ، کدام یک از آنها مورد نظر می باشد . « (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ۱۲۲)

ولایت در اصطلاح فقه و حقوق

ولایت به مفهوم اولویت تصرف در اموال و امور و نیز اولویت در تدبیر و رسیدگی به يك شيء یا يك شخص است. این ولایت ناشی از حقی است که هر انسان مختاری در حوزه امور فردی نسبت به اموال و افعال خود دارد. چنانچه برای برخی از افراد در اعمال این تصرفات، مانعی پدید آید، به گونه ای که از انجام آن ناتوان شوند، قانون به فرد یا افرادی ویژه، تکلیف یا تجویز نموده است تا به عنوان حکم ثانوی و با شرایطی خاص در امور و اموال متعلق به آن فرد، تصرف نمایند. ولایت شخص بر اموال و افعال خود ناشی از يك نوع رابطه وجودی بین آن دو و به «حکم اولی» است. اما ولایت ولی بر مولى علیه (صغیر، یتیم، مجنون، محجور، مفلس و نیز مثل اموال بی وارث، غایب، اوقاف عامه و ...) تکلیفی شرعی و یا عرفی است که برای افرادی خاص (همچون: پدر، وصی، وکیل، قاضی و حاکم، مؤمنان عادل و نیکوکار و ...) به عنوان «حکم ثانوی» اعتبار شده است.

ولایت تکوینی ، ولایت بر تشریح ، ولایت تشریحی

ولایت سرپرستی ، چند قسم است که به حسب آنچه سرپرستی می شود متفاوت می گردند. گاه ولایت تکوینی است ، گاهی ولایت بر تشریح است ، و زمانی ولایت در تشریح . در ولایت تکوینی به دلیل آنکه رابطه ای حقیقی میان دو طرف ولایت وجود دارد و ولایتی حقیقی است ، اما ولایت بر تشریح و نیز ولایت در تشریح ولایت های وضعی و قراردادی هستند ؛ یعنی رابطه سرپرست با سرپرستی شده ، رابطه علی و معلولی نیست که قابل انفکاک و جدایی نباشد .